

محکومیت نویسندگان و روزنامه‌نگاران در آبادان



کانون نویسندگان ایران

در روزهای اخیر خبرگزاری‌ها به نقل از فرزانه زیلابی، وکیل ماندانا صادقی، نویسنده و روزنامه‌نگار، آرش قلعه‌گلاب، شاعر و روزنامه‌نگار و رضا محمدی، نویسنده و روزنامه‌نگار از برگزاری دادگاه این سه تن در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۴۰۳ خبر داده بودند و اکنون خبر صدور احکام آنان منتشر شده است.

به گفته زیلابی، این سه روزنامه‌نگار «ذیل عناوین اتهامی فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی، اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و ارتباط با دول متخاصم قرار دارند.» زیلابی همچنین افزوده است: «اتهامات وارد شده به ماندانا صادقی و آرش قلعه‌گلاب عمدتاً مرتبط با اخبار و تحلیل‌هایی است که در زمینه فاجعه ریزش متروپل و اعتراض‌های در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ منتشر کرده‌اند.»

در خبرها آمده که اکنون به حکم دادگاه انقلاب آبادان ماندانا صادقی و آرش قلعه‌گلاب هر یک به بیش از ۴ سال زندان محکوم شده‌اند و حکم «۳ ماه و یک روز» حبس رضا محمدی، همسر ماندانا صادقی نیز صادر شده است.

تداوم آزار اکبر آزاد؛ اجرای حکم تبعید به‌رغم شرایط وخیم جسمانی

اکبر آزاد، نویسنده، فعال اجتماعی و عضو کانون نویسندگان ایران

به‌رغم شرایط وخیم جسمانی برای تحمل یک سال باقیمانده از حکم تبعید، به اجرای احکام فراخوانده شده است. اکبر آزاد اسفندماه سال ۱۳۹۲ در مراسم گرامی‌داشت روز جهانی زبان مادری در شهر محل سکونتش، اسلام شهر، بازداشت شد.

او پس از تحمل آزارهای بسیار و بازجویی‌های متعدد در سال ۱۳۹۵ به حکم شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب شهرستان بهارستان به تحمل حبس و تبعید محکوم شد و سرانجام حکم دو سال حبس و دو سال تبعید او در دادگاه تجدیدنظر تایید شد.

این عضو کانون نویسندگان ایران پس از گذراندن دو سال حبس، یک سال از حکم تبعید به شهرستان دره‌شهر را نیز گذارند و به دلیل شرایط حاد جسمی از ادامه‌ی حضور در این شهر خودداری کرد. اکبر آزاد اکنون در شرایطی به اجرای احکام فراخوانده شده که تحت معالجه‌ی عفونت کلیوی است و به سختی راه می‌رود. او به بیماری دیابت نیز مبتلاست و بی‌تردید پافشاری حکومت بر آزار و تداوم اجرای حکم تبعید، جان و سلامتی او را بیش از پیش به خطر می‌اندازد.

کانون نویسندگان ایران

17 مارس 2025

نامه سرگشاده به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

جمعی از زندانیان سیاسی دوران محمد رضا شاه

موضوع: درخواست بازدید از زندان‌های ایران و نظارت بر شرایط زندانیان سیاسی/عقیدتی

با احترام،

ما، جمعی از زندانیان سیاسی رژیم سابق، که پرونده‌ی ما در دفتر صلیب سرخ بین‌المللی وجود دارد، از کمیته بین‌المللی این سازمان می‌خواهیم که از دفتر خود در تهران و از همه امکانات دیگر بهره‌گیری تا جمهوری اسلامی، بر اساس کنوانسیون ژنو، که ایران نیز از امضا کنندگان آن است، امکان بازدید نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی از زندان‌های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و عقیدتی را، فراهم کند.

جمهوری اسلامی از بدو تاسیس تاکنون، به شکل گسترده، سیستماتیک و مستمر حقوق بشر را در زندان‌های ایران نقض کرده است. دستگیری، بازداشت و زندانی کردن و آزار مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانشجویان، کارگران، زنان و فعالان حقوق اقوام و ملیت‌ها، در اویش گنابادی، بهائیان و ... مواردی از نقض حقوق بشر در ایران هستند. در جمهوری اسلامی بازداشت شدگان برای اعتراف تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند و به مدت طولانی در سلول انفرادی نگهداری می‌شوند. محرومیت از دسترسی به وکیل، محاکمه عادلانه، نگهداری زندانیان در شرایط سخت و غیرانسانی، اجرای اعدام‌های گسترده که از همان روزهای تاسیس جمهوری اسلامی تا کنون بدون وقفه ادامه داشته، از جمله اعدام‌های دهه 60 (سالهای 1982 تا 1988 میلادی) و به ویژه اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانیان سیاسی محکوم به حبس در زندان‌های سراسر کشور به دستور خمینی در سال ۱۳۶۷ خورشیدی (1988 میلادی) و ... اقداماتی است که توسط حکومت ایران صورت گرفته است. فقط در سال ۲۰۲۴ میلادی جمهوری اسلامی حداقل ۹۰۱ زندانی را اعدام کرده است که 31 نفر از آنها زن بوده‌اند. در حال حاضر ۵۴ زندانی به اتهام سیاسی محکوم به اعدام شده‌اند: پخش‌ان عزیز، وریشه مرادی، بابک علی‌پور، پویا قبادی بیستونی، عباس ویس، عباس (مجاهد) کورکور، بهروز احسانی، مهدی حسینی، حبیب دریس، معین خنفری، عدنان عبی‌شاهی و ... از جمله محکومان هستند که در خطر فوری اعدام قرار دارند. این رفتارهای غیرانسانی از مصادیق نقض تعهدات بین‌المللی حکومت ایران، از جمله کنوانسیون‌های ژنو و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، است.

رژیم سابق در آخرین سال‌های عمر خود به نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اجازه داد تا از زندان‌های ایران بازدید و با زندانیان سیاسی ملاقات و گفت‌وگو کنند. این بازدیدها سبب شد که برخی مقررات بین‌المللی زندان‌های سیاسی در ایران نیز اجرا و وضعیت زندان و زندانیان بهبود یابد. اما اکنون، با

کمال تأسف، مطلع شده‌ایم از سوی نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ هیچگونه بازدیدی از زندان‌های رژیم اسلامی ایران صورت نمی‌گیرد و نظارت مستقیمی بر شرایط زندانیان وجود ندارد. با توجه به تجارب گذشته خود، تأکید می‌کنیم که چنین بازدیدهایی نه تنها به شفافیت وضعیت زندانیان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند تأثیر مثبتی بر بهبود شرایط نگهداری آنان داشته باشد. گزارش‌های متعدد از نقض حقوق انسانی زندانیان، از جمله وضعیت نامناسب بهداشتی، عدم دسترسی به درمان پزشکی، بدرفتاری‌های جنسی و تجاوز به زنان، فرستادن زندانیان به بیمارستان روانی و صدور احکام سنگین حبس و خصوصاً اعدام، ضرورت مداخله فوری شما را برجسته می‌کند.

ما زندانیان سیاسی رژیم پهلوی با دیدگاه‌های مختلف از وضعیت بسیار نامساعد زندانیان سیاسی/ عقیدتی در ایران و از خطر اجرای احکام اعدام 54 تن از زندانیان محکوم به مرگ توسط جمهوری اسلامی بشدت نگرانیم. ما از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تقاضا داریم که با توجه به مسئولیتی که در حمایت از حقوق بشر و نظارت بر اجرای قوانین بین‌المللی بشردوستانه بدوش دارید، بار دیگر همان‌گونه که در دوران حبس ما در رژیم پیش از انقلاب عمل کردید، برای بازدید از زندان‌های ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی و عقیدتی تلاش کرده و به ویژه لغو و متوقف کردن اجرای احکام اعدام زندانیان سیاسی و عقیدتی را در اولویت خواسته‌های خود قرار دهید.

پیشاپیش از تلاش‌ها و اقدامات بشردوستانه شما سپاسگزاریم.

با احترام و امید به اقدامات فوری شما

اسامی امضاکنندگان:

حسن آذر فر

محمد آزادگر

فرج الیاری

ابراهیم آوخ

مهدی ابراهیم زاده

باقر ابراهیم زاده

محمود اخوان بیطرف

یوسف اردلان

جواد اسکویی

محمد اعظمی

فرخنده اعظمی بیرانوند

فریده اعظمی بیرانوند

ناہید افراخته

رضا اکرمی

حسین انور حقیقی

محمد انور سلطانی بوکانی

اصغر ایزدی

منیره برادران خسروشاهی

رضا بدیعی

یداله بلدی

احمد بناساز نوری

شریفه بنی هاشمی

حسین بهبودی

اژدر بهنام ماکویی

مهدی پرویز

مریم پورتنگستانی

حسین پورجانکی

ارسلان پورقباد

احمد پورمندی

تقی تام

عبدالمحمد تقی زاده

منیر توفیق

وحید توکلی

کیا نوش توکلی

محمد جعفر جابری

علی جاوید

مهدی جباری

حسن جعفری

فردوس جمشیدی رودباری

ناصر جواهری

محمد جودکی

محمد حدادپور

حمید حسینی

زین العابدین حقانی

غلام رضا حق شناس

ابراهیم حلمی پور

نقی حمیدیان

نسیم خاکسار

اسماعیل ختائی

بهروز خلیق

مجید دارابیگی

آرتا داوری

محمد دشتی

اکبر دوستدار

حسن راهی

ناصر رحمانی نژاد

ناصر رحیم خانی

ناهد رحیمی

حبیب اله ریاحی

جلال سبزواری

علی ستاری

محمد رضا سلامی

محمد ابراهیم سلطان آبادی

نسرین سلمان مظفر

منصوره سلمان مظفر

توفیق سهرابی

محمد تقی سید احمدی

اکبر سیف

محمد رضا شالگونی

ملیحه شریف زاده

آذر شیبانی

جمشید صفاپور

حسن صمدیان

علی طلوع

مجید عبدالرحیم پور

حسن عرب زاده حجازی

حسن عزیزی

نادر عصاره

رضا عظیم زادگان

جلال علوی نیا

ثریا علیمحمدی

میر حمید عمرانی

محمد فارسی

مهدی فتا پور

اصغر فتاحی

مسعود فتحی

وجی قاسمی

شهرام قنبری

ایرج قهرمانلو

مقصود کاسبی

شهین کربلانی نوروز

اسفندیار کریمی

رضا کریمی

بهزاد کریمی

علی کهربائی

حسن گلشاهی

روبن مارکاریان

احمد محمدی

ناہید مجاہد

مصطفی مدنی

حسین مشرف زاده

عزت الہ مصلی نژاد

بہروز مطلب زاده

افسر معمارزاده

منصورہ معینی چاغروند

مرتضی ملک محمدی

میر شجاع ملکوتیان

امیر ممبینی

کریم منیری

محمد منیری فاضل

مسعود مولائی

اکبر میرجانی

اشرف میرہاشمی

ناہید ناظمی

کیومرث نقی پور

داوود نوائیان

پرویز نویدی

ایرج نیری

شمسی ورزنده

محسن یلفانی

پیوند پنهان دو فتوا: سلمان رشدی و کشتار 67 منیره برادران

خمینی ششم مرداد ۶۷ فتوای اعدام تمام زندانیان "سر موضع" را صادر کرد. در ۲۵ بهمن همین سال فتوای قتل سلمان رشدی از سوی او صادر شد. منیره برادران، نویسنده و فعال حقوق بشر، نگاهی دارد به پیوند مغفول این دو در "سال فتواها".



سی و سه سال و نیم بعد از صدور حکم قتل سلمان رشدی، وقتی که حتی خود او هم آن را امری فراموششده می‌پنداشت، آن فرمان مرگ، چاقویی شد در دست یک جوان متعصب اسلامگرا. او برای کشتن آمده بود. نجات سلمان رشدی را پیش از رسیدن به بیمارستان باید مدیون انسان‌های شجاعی دانست که از داخل جمعیت بی‌درنگ خود را به صحنه رساندند. نویسنده کتاب "چاقو" را به آنها تقدیم کرده است. جنایت روی صحنه سالن یک موسسه فرهنگی در شهر کوچکی در آمریکا رخ داد؛ لحظه‌ای که رشدی برای ایراد سخنرانی به روی صحنه رفت. این حادثه به تمامی بیان آن چیزی است که سلمان رشدی آن را "تروریسم فرهنگی" می‌نامد.

چه میزان کینه و خشونت باید در آن جوان جمع شده باشد تا در ۲۷ ثانیه شخصی بی‌دفاع، نویسنده‌ای را به خاطر کتابی که تنها دو صفحه از آن را خوانده، تا آستانه مرگ بکشاند؟ در جستجوی پاسخی به این پرسش سلمان رشدی یک دیالوگ خیالی با "مهاجم، قاتل احتمالی" خود ترتیب می‌دهد. در این گفتگو، که از درخشان‌ترین بخش‌های کتاب است، با دنیای رقت‌انگیز جوانی آشنا می‌شویم که در توضیح انگیزه عمل خود، جز اینکه رشدی را آدمی "دورو" می‌بیند، فراتر نمی‌رود.

جوان، که رشدی در کتاب خود با حرف الف او را مشخص می‌کند، در خانواده‌ای آمریکایی- لبنانی در آمریکا بزرگ شده است. می‌توانست مثل خواهرهایش از یک زندگی معمولی برخوردار باشد، اگر برای دیدار پدر به لبنان نرفته و در آنجا با سازمان‌های اسلامگرا آشنا نشده بود. پس از آن سفر، او به گوشه‌گیری و انزوا پناه می‌برد و وقت خود را به تماشای ویدیوهای "امام یوتیوبی" سپری می‌کند که زندگی او را در چنبره خود گرفته است. همین امام است که می‌گوید: کسانی که علیه خدا هستند، حق زندگی ندارند.

۶۷، سال فتواها

برای من نام سلمان رشدی با خاطره‌های اوین و سال ۶۷ گره خورده است. هنوز از شوک فاجعه تابستان رها نشده بودیم که ناباور این پرسش را تکرار می‌کردیم: مگر می‌شود که هزاران زندانی را که به نوعی خانواده ما محسوب می‌شدند، قتل عام کرده باشند؟ بهت و ناباوری امکان سوگواری را هم از ما گرفته بود.

حالا بهمن ماه بود و ما روزنامه و تلویزیون داشتیم. می‌خواندیم و گوش می‌دادیم که شاید خبری باشد از آن کشتار فجیع. نبود. ولی یک فتوای قتل خبرساز شده بود. محکوم به اعدام یک "مؤلف" بود و مدرک جرم یک کتاب. خمینی بر "مسلمانان غیور" تکلیف می‌کرد که «سریعا و... در هر نقطه جهان... تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید». نام "مؤلف"ی که قرار بود کشته شود در حکم نبود، ولی از قرائن برمی‌آمد که فرمان مرگ شهروند کشور دیگری را نشانه گرفته است. یک نوع قطعیت خشن و ترسناک در کلام فتوا بود که باید همه را مرعوب می‌کرد، همه را در جهان.

این حکم و همه اتفاقات فاجعه‌باری که با این فتوا آغاز شد، به تمامی داستان دردناک ما هم بود و هست. هیچکس به اندازه ما که

چند ماه پیش از آن بهمن شاهد قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی بودیم، نمودارست که خشونت فتوای خمینی به کلام محدود نیست. احساس می‌کردم یک نوع پیوند و هم‌سرنوشتی بین فتوای قتل‌رشدی در بهمن ۶۷ و قتل‌عام تابستان آن سال وجود دارد. آن زمان هنوز کسی نمودارست که آن کشتار هم با یک فتوا، یک حکم، صورت گرفته و محکوم زندانی، دگراندیش بوده است؛ مجاهدی که اسلام را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کرده و زندانی چپ بر سر موضعی که مرتد محسوب می‌شده.

سال‌ها بعد که آیت‌الله منتظری از حکم خمینی برای کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ پرده برداشت، دیگر جایی برای تردید نبود. حکم صریح بود و فرمان یک قتل‌عام «هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است... سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید... رحم بر محاربان ساده‌اندیشی است.»

احتمالاً یک فتوای دیگر هم برای تعیین تکلیف زندانیان چپ وجود داشته است. و یا شاید «نفاق» برای هر نوع دگراندیشی کفایت کرده است. هر دو حکم با «انالله و انالیه راجعون» شروع می‌شود که پیشاپیش خبر مرگ را اعلام می‌کند.

آیه‌های شیطانی

این کتاب چه رازی را برملا کرده بود؟ کنجکاو هستم و بازار حدس و گمان داغ است. «آیه‌های شیطانی» طنین غریبی دارد؛ مقدس و شر همدست شده‌اند. این همه خشم و جنجال بابت این عنوان است؟ بعدها خواهم خواند که این دو کلمه نه ساخته خیال سلمان رشدی، بلکه به کلام محمد پیغمبر نسبت داده می‌شود که البته بعدها از قرآن حذف می‌شود. همه کنجکاو هستند که بدانند. عطاءالله مهاجرانی بر این کنجاوی و سوال‌ها آگاه است. پس دست به کار می‌شود و سلسله نوشته‌هایی را در روزنامه اطلاعات منتشر می‌کند تا توهین به مقدسات را در «آیه‌های شیطانی» پیدا کند. ظاهراً به او مجوز خواندن کتاب داده شده است؛ بریده‌هایی از کتاب را هم سند قرار می‌دهد. برای همین بریده‌هاست که مقالات مهاجرانی را می‌خوانم و حتماً خیلی‌های دیگر هم. چیزی دستگیرم نمی‌شود جز آنکه می‌فهمم این یک رمان تخیلی است و بعدها خواهم فهمید که او و دیگر مخالفان سرسخت آزادی بیان چه تلاش رذیلانه‌ای کردند تا رمان را از کلیت خود خارج کنند. اگر درست یادم مانده باشد، مهاجرانی احکام و احادیث را ردیف می‌کند تا نتیجه بگیرد هر کس به پیامبر توهین

کند، قتلش واجب است.

یک فتوای دیگر هم در همان بهمن ۶۷ از طرف خمینی صادر شد که آن هم در نوع خود بسیار حیرتانگیز بود. موضوع برمیگشت به یک مصاحبه زنده رادیویی به مناسبت سالروز درگذشت فاطمه زهرا. زنی از مصاحبه‌شوندگان الگوی خود را اوشین معرفی کرده و دلیل می‌آورد: «حضرت زهرا برای ۱۴۰۰ سال پیش است اما من یک الگوی امروزی می‌خواهم که مناسب با مشکلات زنان در جامعه امروزی به من انگیزه بدهد.» اوشین شخصیت یک سریال تلویزیونی تولید ژاپن بود و بسیار پربیننده. این گفتگو چنان خشم خمینی را برمی‌انگیزد که دستور قتل تهیه‌کنندگان برنامه را می‌دهد. شش تا هفت نفر محکوم می‌شوند، ولی گویا با وساطت‌ها و عذرخواهی‌ها حکم به شلاق و اخراج خاتمه می‌یابد.

این حکم سنگدلانه، که در لابلای جنجال "آیه‌های شیطانی" گم و به فراموشی سپرده شد، به ارتباط با دو فتوای دیگر نیست. این فتوا زنان را نشانه گرفته بود؛ زنانی که از قالب‌های تحمیلی روگردان می‌شدند. ما آن زمان نمی‌دانستیم که خمینی بیمار است و می‌خواهد تکلیف حکومت دینی ایران بعد از خود را روشن کند.

پیامدهای فاجعه بار

پیش از هدف گرفتن خود سلمان رشدی در آگوست ۲۰۲۲، فتوای مرگ که رشدی آن را "تروریسم فرهنگی" می‌نامد، زمینه‌ساز حوادث تلخ و فاجعه‌باری شده بود. مترجم آیات شیطانی به ژاپنی، هیتوشی ایگاریشی، در توکیو با ضربات چاقو کشته شده بود، به مترجم ایتالیایی کتاب در میلان حمله شده بود، ناشر نروژی کتاب مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و خانه‌اش را به آتش کشیده بودند. و از همه فاجعه‌بارتر به آتش کشیدن هتلی در شهر سیواس ترکیه بود که عزیز نسین در آن اقامت داشت. هر چند او نجات یافت، ولی سی و سه نفر در آن حمله جان خود را از دست دادند. و به نجیب محفوظ، نویسنده مصری، در قاهره حمله شد. سلاح جنایت این بار هم چاقو بود، خوشبختانه سوء قصد ناکام ماند. بنیاد ۱۵ خرداد وابسته به نهادهای حکومتی با دست و دل بازی برای سر رشدی جایزه تعیین کرده و این دال بر آن بود که این اعمال از جاهایی هدایت و پشتیبانی می‌شوند.

سلمان رشدی در کتاب "چاقو" تنها از نجیب محفوظ دارنده نوبل

ادبیات نام می‌برد. ایستادگی او در دفاع از رشدی و آزادی بیان در فضای ارباب و مسموم تعصب و اسلامگرایی دهه ۹۰ و همچنین دیگر نویسندگان و روشنفکران عرب که پای بیانیه "دفاع از حق حیات نویسندگان" را امضا کردند، دارای اهمیت ویژه‌ای است. کسان دیگری هم قابل تقدیر هستند، چون عزیز نسین، نویسنده پراوازه ترک و برنده جایزه اتحادیه ناشران آلمان که تسلیم تهدیدها نشد و "آیه‌های شیطانی" را به ترکی ترجمه کرد. همچنین هیتوشی ایگاریشی، که از فضای مسموم پیامد فتوا نهراسید و در ترجمه این کتاب به ژاپنی درنگ نکرد. او اولین قربانی فتوای خمینی است. سال ۱۹۹۱.

جنجال بر سر "آیه‌های شیطانی" سال‌ها به درازا کشید و به ترور اشخاص محدود نماند. آشوب‌ها شد و عده‌ای هم در آن جان خود را از دست دادند. عمل قبیح کتابسوزی بار دیگر جان گرفت، که هم رقت‌انگیز بود و هم ترس‌آور. ولی فقط اینها نبود. مجادله دیگری هم در افکار عمومی و در بین اهل قلم بر سر تفسیر "توهین به مقدسات" جریان داشت که بعدها هم در جنجال کاریکاتورهای محمد و نشریه فکاهی شارلی ابدو بار دیگر داغ شد. این مجادله محدود به اروپا نبود و در جهان عرب با شدت بیشتری جریان داشت. صادق جلال‌العظم، نویسنده سوری چپ، در کتاب "سلمان رشدی و حقیقت در ادبیات" (۱) از این مجادله‌ها پرده برمی‌دارد و موضع محافظه‌کارانه بخشی از روشنفکران عرب را در برخورد با "آیه‌های شیطانی" مورد نقد قرار می‌دهد. او بی‌اما و اگر از این کتاب دفاع می‌کند و آن را به یک رمان تخیلی خلاصه نمی‌کند و به جنبه‌های تاریخی آن هم می‌پردازد.

دفاع از سلمان رشدی

صدای غالب اما دفاع از سلمان رشدی و آزادی بیان و عقیده بود. روشنفکران و نویسندگان از سراسر جهان به دفاع از رشدی برخاستند. کمیته بین‌المللی دفاع از سلمان رشدی و ناشرانش تشکیل شد که در آن نویسندگان سرشناسی چون گونتر گراس و هارولد پینتر حضور داشتند. نکته جالب در بیانیه این کمیته در آن است که دفاع از آزادی بیان را فارغ از "چه با محتوای رمان رشدی موافق باشند یا نه" قرار می‌دهد.

این‌ها در نشریه‌های خارج از کشور بازتاب می‌یافت و ما از این همه حس همبستگی با سلمان رشدی مطلع می‌شدیم و خود را در آن سهم

می‌دیدیم. ولی چرا هیچ جا نشانی از ربط و پیوند فتوای قتل رشدی و کشتار زندانیان به چشم نمی‌خورد؟ چرا این سوال پیش نمی‌آمد که وقتی خمینی خود را در جایگاهی می‌بیند که فرمان قتل یک نویسنده مشهور و شهروند کشوری دیگر را صادر کند، با دگراندیشان کشور خود چه کرده و می‌کند؟ آیا آنها از دادگاه‌های اسلامی تفتیش عقیده در ایران خبر نداشتند؟

در فضای اختناق حاکم در ایران نویسندگان وادار به سکوت شدند. تنها صدای نفرت‌پراکنی امثال مهاجرانی و مدافعان فتواها بلند بود. ولی ایرانیان تبعیدی و کانون نویسندگان ایران در تبعید هرگز از سلمان رشدی غافل نماندند و به هر طریق همبستگی و هم‌سرنوشتی خود را با فرمان‌های مرگ‌نشان دادند. برخی به کمیته‌های بین‌المللی دفاع از رشدی پیوستند. «آیه‌های شیطانی» با ترجمه روشنک داریوش، مترجم توانا، منتشر شد و هنوز هم به روش زیرزمینی در ایران دست به دست می‌شود. دو هفته بعد از صدور فتوا بیانیه «ما همه سلمان رشدی هستیم» با امضاهای مشترک تعدادی از نویسندگان و روشنفکران به نام ایرانی و عرب در روزنامه لوموند منتشر شد. در بین آنها نام ناصر پاکدامن، اسماعیل خویی، هما ناطق، بهمن نیرومند، رضا مرزبان، حسین دولت‌آبادی و علی میرفطروس به چشم می‌خورد.

از نیمه دوم دهه ۹۰ جنجال پیرامون «آیه‌های شیطانی» اندکی فروکش کرد. بعد از حمله به نجیب محفوظ در اکتبر ۱۹۹۵ از ترورها هم کاسته شد. رئیس‌جمهور وقت محمد خاتمی ماجرای سلمان رشدی را خاتمه‌یافته اعلام کرد. ولی کمی بعد علی خامنه‌ای تأکید کرد که حکم خمینی غیرقابل تغییر است. سوءقصد به جان مترجم کردی این کتاب در سلیمانیه در سال ۲۰۱۰ شاهی بر ادعای خامنه‌ای بود.

میراث شومی که خمینی به جا گذاشت، از یک طرف صدور تروریسم به ورای مرزهای کشور و از طرف دیگر هموار کردن راه بر فتواهای حکومتی ترور مخالفان و روشنفکران داخل ایران بود. فراموش نکنیم که قتل‌های پاییز ۱۳۷۷ که پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده به حکم ارتداد کشته شدند، از آن میراث شوم پیروی می‌کرد.

نوشته را با بیانیه «ما همه سلمان رشدی هستیم» (۲) به پایان می‌برم:

«از دید خمینی اعتقادات دینی خود هدفانند. دنیای ایدئولوژیکی که او می‌خواهد آن را به همگان تحمیل کند تک‌بعدی ست. فتوای قتل سلمان رشدی وسیله‌ای است برای نابودی هر گونه پشتوانه و منبع فرهنگی که روشنفکران برای گسترش فرهنگ بدان نیاز دارند و ممانعت از بروز هر گونه اندیشه آزاد. در مبارزه با تعصب و عدم تحمل دیگران ما همه سلمان رشدی هستیم.»

۱- این کتاب را تراب‌حقیقت‌شناس به فارسی ترجمه کرده و در سایت زیر موجود است

<http://peykar.org/pdf/book/Salman-Roshdi-Adabiyat.pdf>

۲- ترجمه فارسی بیانیه در پایان همین کتاب آمده است.

* این یادداشت نظر نویسنده را منعکس می‌کند و الزاماً بازتاب‌دهنده نظر دویچه‌وله فارسی نیست.

* این یادداشت شهریورماه در دویچه‌وله فارسی منتشر شده بود و در سالروز صدور فتوای قتل سلمان رشدی بازنشر می‌شود.

منیره برادران

۱۴۰۳/۱۱/۲۶

[برگرفته از سایت دویچه‌وله](#)

**حکم اعدام پخش‌شان عزیز را به
شدت محکوم می‌کنیم!**



پشتیبانی از کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" زندانیان!

در ۳۵ زندان ایران، زندانیان با اعتصاب غذا در روزهای سه شنبه، پنجشنبه و چهارمین هفته کارزار علیه مجازات اعدام را به پیش می برند. حکومتگران



همواره جهت ایجاد وحشت در میان معترضان و فعالان مدنی و برای سرکوب هرگونه حرکت و خیزش در میان مردم، به شیوه سیستماتیک به دستگیری ها، شکنجه و اعدام ادامه می دهند. بدیهی است که گسترش پشتیبانی از همبستگی و مقاومت زنان و مردان مبارز، به ویژه زندانیان، برای لغو مجازات اعدام و احکام جنایت آمیز، ضربه بزرگی به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی می باشد.

جمهوری اسلامی همواره از سرکوب های پلیسی، از جمله بازداشت، شکنجه و اعدام برای مقابله با اعتراضات حق طلبانه مردم استفاده نموده است. قتل عام هزاران زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و تداوم همیشگی شکنجه، کشتار و خفقان، سیاست اصلی سردمداران رژیم بوده است.

ما در "شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران" از کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" زندانیان حمایت می کنیم. باید مجازات اعدام برای همیشه در ایران لغو شود.

ما احکام اعدام پخشان عزیز، وریشه مرادی و ۵۲ زندانی دیگر را به شدت محکوم می کنیم و خواهان لغو فوری آن ها هستیم.

از همه نیروهای مترقی و نهادهای حقوق بشری می خواهیم تا به طور یکپارچه صدای دادخواهان زندانیان در ایران باشیم.

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

۸ فوریه ۲۰۲۵ برابر با ۲۰ بهمن ۱۴۰۳

امضاکنندگان:

- ۱ - انجمن زنان مونترال
- ۲ - انجمن زنان پرتو
- ۳ - انجمن زنان ایرانی - آلمانی کلن آلمان
- ۴ - اتحاد چپ زنان
- ۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۶ - انجمن فرهنگی ایران و سوئیس - ژنو
- ۷ - انجمن حقوق بشر در قرن ۲۱، آلمان
- ۸ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۹ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۱ - زنان برای آزادی و برابری پایدار
- ۱۲ - صدای زنان سوسیال دموکرات
- ۱۳ - فدراسیون اروپا
- ۱۴ - کانون فیلم - تئاتر "روند"
- ۱۵ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۱۶ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
- ۱۷ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - هجا
- ۱۸ - کمیته آزادی زندانیان سیاسی در ایران
- ۱۹ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو

- ۲۰- کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۱- کمپین توقف قتل‌های های ناموسی
- ۲۲- گروه نه به جمهوری اسلامی - اورنج کانتی، کالیفرنیا
- ۲۳- مادران پارک لاله - آلمان (دورتموند تا کلن)
- ۲۴- مادران صلح مونترال
- ۲۵- نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۲۶- همبستگی ملی ایرانیان فرزنو - کالیفرنیا
- ۲۷- همکاری کلکتیو - کلن

حمایت کنندگان:

- ۲۸- انجمن جمهوری خواهان آلمان
- ۲۹- جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
- ۳۰- حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
- ۳۱- حزب جمهوری خواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران
- ۳۲- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال

یکسالگی کارزار «سه‌شنبه‌های نه
به اعدام»

پیام نرگس محمدی

نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و برنده جایزه نوبل صلح، در یکسالگی کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با ارسال پیامی صوتی برای نشستی مجازی که در شبکه اجتماعی «کلاب‌هاوس» برگزار شد، گفت:

«مخالفت با اعدام می‌تواند برنامه مشخصی برای همبستگی نیروها و جریان‌های دموکراسی‌خواه و معتقد به تحقق حقوق بشر باشد. از این منظر این اقدامات می‌تواند امری راهبردی به شمار بیاید و می‌تواند اتحادی را در میان جریان‌های مخالف و معترض و معتقد به دموکراسی و حقوق بشر ایجاد کند که گام‌های بعدی سهل‌تر برداشته شود.»

نوار صوتی این پیام را در زیر می‌شنوید

نامه اعتراضی به رئیس جمهوری
اسلامی

خانواده‌های خاوران



هموطنان عزیز با سلام.

ما خانواده‌ها و بازماندگان زندانیان سیاسی عقیدتی جانباخته در دهه ۶۰، به‌ویژه قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، هستیم.

یازده ماه است که در گورستان خاوران را به روی ما بسته‌اند. ما بارها با مراجعه و نوشتن نامه به مسئولان، مراکز و نهادهای گوناگون جمهوری اسلامی ایران، خواهان بازگشایی در گورستان برای حق سوگواری و حضور بی قید و شرط بر سر مزار عزیزانمان بودیم ولی تا کنون پاسخی نگرفته‌ایم.

نامه دادخواهیِ اخیر ما نیز، پس از مراجعه به نهادها و مراکز نامبرده و ماه‌ها سرگردانی، از سوی شورای تأمین استان تهران، به وزارت اطلاعات ارجاع داده شد؛ که پس از گذشت چند هفته و پیگیری دادخواهان، مسئولان وزارت اطلاعات با برخوردی اهانت آمیز و به صراحت، بر پاسخگو نبودنشان تأکید کردند!

اینکه، آخرین نامه‌ی بی پاسخِ بازماندگان را که پیوست است، برای آگاهی شما مردم شریف ایران، منتشر می‌کنیم.



ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، جناب دکتر پزشکیان
تاریخ: شهریور ۱۴۰۳

با سلام و احترام
همانگونه که آگاهید در دهه ۶۰، به ویژه تابستان ۱۳۶۷ هزاران تن از عزیزان ما، زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران را مخفیانه و حتی برخلاف قوانین جمهوری اسلامی ایران، به جوخه های مرگ سپردند و پیکر آنان را مخفیانه و بی نام و نشان در گورهای جمعی در سراسر کشور، از جمله در گلزار خاوران در کنار مزار بهائیان و جانباختگان با نام و نشانِ پیش از سال ۱۳۶۷، پنهان کردند. بیش از چهار دهه از آن زمان می گذرد، نه پیکرشان را به خانواده ها سپردند، و نه زمان اعدام و محل دقیق دفنشان را اعلام کردند، و نه اجازه سوگواری به بازماندگان را دادند، افزون بر اینها، مدتهاست با کشیدن دیوارهای بلند بتونی، نصب دوربینها و بستن درهای خاوران، از ورود بازماندگان به محوطه مزار جلوگیری می کنند. به رغم مخالفت بهائیان، درگذشتگان آنها را در خاک عزیزان ما دفن می کنند، حرمت دو طرف را شکسته و داغ ما را تازه می

کنند.

مامور کنترل این مزار، که خود را مسعود مؤمنی معرفی می‌کند، رفتاری اهانت‌بار با خانواده‌ها دارد و با محدود کردن زمان حضور، ممانعت از گذاشتن گل و مطالبه کارت ملی برای رفتن بر مزار، بر رنج خانواده‌ها می‌افزاید ما بارها صبورانه و از راه های قانونی، با نوشتن نامه و مراجعات مکرر به نهادهای مسئول، شهرداری، شورای شهر، حراست بهشت زهرا و ... دادخواهی کرده ایم ولی نتیجه ای نداشته است. اکنون بار دیگر کمترین و ابتدائی‌ترین حق انسانی و عرفی و حق قانونی حضور بازماندگان بر مزار عزیزانشان، یعنی «حق سوگواری» را مطالبه می‌کنیم.

ما خواهان

- ۱- توقف دفن اموات دیگر در خاک عزیزانمان
- ۲- گشودن درهای خاوران و برداشتن هرگونه مانع و محدودیت برای حضور بر مزار و گلباران آن و بزرگداشت عزیزانمان در گلزار خاوران هستیم.

امضاء:

- ۱- خانواده زنده یاد یوسف آبخون
- ۲- ایران آبکناری همسر زنده یاد روزبه گلی آبکناری
- ۳- خانواده زنده یاد سعید آذرنگ
- ۴- طیبه اخوان همسر زنده یاد ناصر اخوان اقدم
- ۵- چشمه اخوت دختر زنده یاد حسین اخوت
- ۶- فرشته ارسطو همسر زنده یاد نادر حبیبی فولادکلایی
- ۷- سهیلا اصغری همسر زنده یاد علیرضا (نادر) صلواتی خوش قلب
- ۸- فاطمه ایزدی همسر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۹- صفرعلی بیگدل برادر زنده یاد محمدعلی بیگدل
- ۱۰- ملوس پرتوی خواهر زنده یاد محمد علی پرتوی
- ۱۱- مریم پناهی همسر زنده یاد پرویز الهی
- ۱۲- خانواده زنده یاد حمید ترکی
- ۱۳- زهره تنکابنی همسر زنده یاد علیرضا کیائی
- ۱۴- سیمین تنکابنی خواهر زنده یاد مجید تنکابنی
- ۱۵- پگاه جهاندار فرزند زنده یادان نسرین ایزدی و بهروز جهاندار
- ۱۶- فرنگیس جهاندار خواهر زنده یاد بهروز جهاندار
- ۱۷- رحمت اله جهاندار برادر زنده یاد بهروز جهاندار

- ۱۸- بهرام جهاندار برادر زنده یاد بهروز جهاندار
- ۱۹- فاطمه جمالی خواهر زنده یاد حسن جمالی
- ۲۰- محمد جمالی برادر زنده یاد حسن جمالی
- ۲۱- شکوفه جوانشیر مادر زنده یاد سیامک جعفرزاده
- ۲۲- نادر حاج محسن برادر زنده یاد حسین حاج محسن
- ۲۳- اکرم خاتم همسر زنده یاد رسول رضائیان
- ۲۴- فیروزه خلفی همسر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه
- ۲۵- معزز خواهشی همسر زنده یاد کمال الدین پاکدل حسن کیاده
- ۲۶- حشمت داودی همسر زنده یاد فتح اله دیانت
- ۲۷- کفایت دهداری مادر زنده یاد مهوش جوکار
- ۲۸- شیرین رحیمی خواهرزاده زنده یاد یحیی رحیمی
- ۲۹- نگار رحیمی خواهر زنده یاد یحیی رحیمی
- ۳۰- حشمت رحیمی برادر زنده یاد یحیی رحیمی
- ۳۱- فریبا رزاقی همسر زنده یاد مهدی عماري
- ۳۲- زهرا ریاحی خواهر زنده یادان جعفر، محمد صادق و علی ریاحی
- ۳۳- ایران زرگری خواهر زنده یاد مجتبی زرگری
- ۳۴- خانواده زنده یاد محمود زکی پور
- ۳۵- مینا سازور مادر زنده یاد ایرج هاشم زاده
- ۳۶- حمیدرضا سبزه ای برادر زنده یاد مجید سبزه ای
- ۳۷- سیما سرحدی خواهر زنده یاد منوچهر سرحدی
- ۳۸- فاطمه سرحدی زاده خاله زنده یاد کبری (منیژه) معنوی پرست
- ۳۹- اختر سیف همسر زنده یاد حسن دشت آرا
- ۴۰- زهرا شکراله بیک تبریزی خواهر زنده یاد مرتضی شکراله بیک

تبریزی

- ۴۱- مکرمه صادقی بناب خواهر زنده یاد اکبر صادقی بناب
- ۴۲- فروغ صادقی نراقی خواهر زنده یاد یدالله صادقی نراقی
- ۴۳- محبوبه صادقی نراقی خواهر زنده یاد یدالله صادقی نراقی
- ۴۴- فیروز صالحی برادر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۴۵- ویدا صالحی خواهر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۴۶- ژیللا صالحی خواهر زنده یاد فریبرز صالحی
- ۴۷- منیژه السادات (نادیا) صدرزاده خواهر زنده یاد کمال

صدرزاده

- ۴۸- مریم صدرزاده خواهر زنده یاد کمال صدرزاده
- ۴۹- منیرالسادات صدرزاده خواهر زنده یاد کمال صدرزاده
- ۵۰- ملوک صفائیان خواهر زنده یاد امیرهوشنگ صفائیان
- ۵۱- مریم طالبی خواهر زنده یاد عادل طالبی
- ۵۲- خانواده زنده یاد انوشه طاهری

- ۵۳- نرگس طیبات همسر زنده یاد اسماعیل پورمحمدی چناربن
- ۵۴- میترا عاملی همسر زنده یاد انوشیروان لطفی
- ۵۵- پروانه عبدالمهی خواهر زنده یاد بهزاد عبدالمهی
- ۵۶- پری عبدالمهی خواهر زنده یاد بهزاد عبدالمهی
- ۵۷- معصومه عجم خواهر زنده یادان حسن و علی عجم و خواهر شوهر زنده یاد فریده یوسفی همسر زنده یاد علی عجم
- ۵۸- فرنگیس عسگری همسر زنده یاد جلیل جباری مستحسن
- ۵۹- سیمین علائی همسر زنده یاد سعید کاظمی
- ۶۰- محمود عماری برادر زنده یاد مهدی عماری
- ۶۱- مهین فهیمی همسر زنده یاد حمید منتظری
- ۶۲- هایده قائدی خواهر زنده یادان جواد و صادق قائدی
- ۶۳- مریم کبیری خواهر زنده یاد حسین کبیری
- ۶۴- افسر کریمی همسر زنده یاد محسن قیاسوند
- ۶۵- حمید کیانی برادر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۶- لیلا کیانی خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۷- پروانه کیانی خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۸- فرزانه کیانی خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۶۹- اعظم کیانی، خواهر زنده یاد مجید کیانی
- ۷۰- پروین گازرانی همسر زنده یاد علیرضا محمدی
- ۷۱- منیژه گازرانی خواهر زنده یاد بهمن گازرانی
- ۷۲- مریم گلپایگانی فرزند زنده یاد محمدرضا گلپایگانی
- ۷۳- مینا گلپایگانی فرزند زنده یاد محمدرضا گلپایگانی
- ۷۴- ماهرخ گلشن خواهر زنده یاد قاسم گلشن
- ۷۵- نکیسا گلی آبکناری خواهر زنده یادان پروین، ویدا (لیلا)، روزبه گلی آبکناری و خواهر همسر (پروین گلی آبکناری) مهران شهاب الدین
- ۷۶- عزت گودرزی برادر زنده یاد حسن گودرزی
- ۷۷- سعیده لامعی همسر زنده یاد منوچهر سرحدی
- ۷۸- شهلا لامعی خواهر زنده یاد حسین لامعی
- ۷۹- طاهره لامعی خواهر زنده یاد حسین لامعی
- ۸۰- مریم لامعی فرزند زنده یاد حسین لامعی
- ۸۱- عاطفه لامعی خواهر زنده یاد حسین لامعی
- ۸۲- خانواده زنده یاد اصغر محبوب
- ۸۳- راضیه محمدزاده خواهر زنده یادان رضا، حسن و جواد محمدزاده
- ۸۴- مهین محمدی خواهر زنده یاد علیرضا محمدی
- ۸۵- ژاله معینی چاغروند خواهر زنده یاد هبت اله معینی چاغروند
- ۸۶- منصوره معینی چاغروند خواهر زنده یاد هبت اله معینی

- چاغروند و همسر زنده یاد مسعود انصاری
۸۷- اکرم نقابی مادر زنده یاد سعید زینالی
۸۸- نیلوفر نیکسار خواهرزاده زنده یاد مرتضی شکراله بیک تبریزی
۸۹- خانواده زنده یاد حیدر نیکو
۹۰- شکوه هاتفی همسر و دختر عموی زنده یاد رحمان هاتفی
۹۱- زهرا یگانه خواهر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه
۹۲- پروین یگانه خواهر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه
۹۳- فریبا یگانه خواهر زنده یاد غلامرضا (حسام) یگانه

رونوشت :

ریاست قوه قضائیه
وزارت دادگستری
وزارت کشور
شورای تأمین استان تهران
شورای شهر تهران
شهرداری تهران

جمعه 24 ژانویه 2025

برگرفته از سایت بیداران

<https://bidaran.info/spip.php?article565>